



« ۲ »

حاشیه‌ای بر مقاله « غلط‌های مصطلح »

نوشته حکیم‌فر

در شماره دوم مجله‌وزین و گرامی « گوهر » مقاله دانشمند محترم آقای عبدالله حکیم‌فر، تحت عنوان غلط‌های (مصطلح)، توجهم را بخود جلب کرد و باامعان نظر، بقصد استفاده، آنرا مطالعه کردم و بهره فراوان بردم. از بیست موردی که ایشان برای غلط‌های مصطلح شاهد مثال آورده بودند، در سیزده مورد آن، نگارنده بی‌بضاعت را، نظری بود که برای اطلاع خوانندگان گرامی بعنوان (حاشیه) نوشته میشود.

۱- ادبیات - یکی از غلط‌های مصطلح و مشهور، در نظر ایشان، استعمال کلمه (ادبیات) است که بزعم ایشان فارسی‌زبانان (ادب) را بادیات جمع بستنند، در صورتی که جمع (ادب) (آداب) است، نه ادبیات. بنظر نگارنده، ادبیات جمع ادب نیست بلکه جمع (ادبیه) است که صفت موصوفی مقدر مانند علوم یا فنون باشد که بجای موصوف نشسته است و حذف موصوف و ذکر صفت بجای آن امری متداول است چنانکه میگویند: «لیایه» یا «حولید» بجای «قصیده لیایه» و «قصیده حولیه» و در وصف این قبیل قصیده‌ها که يك شبه سروده میشوند یا یکسال روی آن کار میکنند میگویند «لیلیات» و «حولیات».

نوامبر عصرک حسن لیلیانه

دعه و حولیانه ثم استمع

بنابراین ادبیات جمع ادبیه است یعنی علوم و فنون ادبیه و غلط نیست و نامگذاری علوم و فنون سخنوری بادیات در ایهام به‌مسمی جامعتر از تسمیه آن به «ادب» است.

* آقای اسمعیل مرتضوی برازجانی . مدیر کل سابق اداره اوقاف . از دانشمندان صاحب نظر .

۳- نمودن - در معنی کردن - بعقیده نویسنده استعمال فعل «نمود» بجای «کرد» غلط مصطلح است. در صورتی که الزامی نیست که کلمه‌ای بمرور زمان در دست صاحب زبان، آنهم اهل ادب و اصطلاح، تغییری نپذیرد و دو کلمه که از حیث مفهوم بهم نزدیک است، بطور مجاز در کلمه، بجای هم بکار برده نشود (البته بقرینه لفظی یا مقامی) که اغلب از سیاق عبارت فهمیده میشود. مانند کلمات (جان و روان) که میگویند جان را در حیاة جسمانی باید استعمال کرد و روان را در حیوة روحانی و عقلائی باید بکار برد. ولی می‌بینیم که فصحا میگویند: «روان گوسفند از وی بنالید» و (تن آدمی شریف است بجان آدمیت) که هر دو کلمه، درست، درخلاف تصور بکار رفته است. برای چه؟ برای اینکه هر دو قریب‌المعنی است یعنی در معنی (حیوة) بکار برده میشود.

باتوجه باین بیان می‌گوئیم: کلمات «نمودن» یعنی ظاهر ساختن و نشان دادن و «کردن» یعنی انجام دادن عملی که بظهور می‌پیوندد و نشان داده میشود بسیار بهم نزدیک است و بجای هم بکار برده میشود و غلط نیست. چنانکه صحیح است که بگوئیم: (اظهار کرد) یا (اظهار نمود) و قبول عموم و استعمال اهل فن دوشاهد عدل بر اثبات مدعی است.

۳ - بچه جهت - بچه‌جهت یکی دیگر از اغلاط مشهور در نظر نویسنده است. زیرا که معنی منحصر بفرد جهت، سمت است و حال آنکه در ترکیب بچه‌جهت بمعنی علت آورده شده و این شایط است. ولی بنظر نگارنده غلط نیست و صحیح است بدو دلیل:

اول - وقتیکه می‌گوئیم بچه‌جهت یعنی سمت اندیشه شما بکدام طرف قضیه یا مسئله معطوف بوده است.

دوم - جهت غیر از سمت، معنی دیگر عامی هم دارد و آن جهت قضیه است، از لحاظ ضرورت و عدم ضرورت در انجام یا عدم انجام عملی و بر همین اساس و پایه هم اهل منطق اصطلاح قضایای موجهه را درست کرده است. مانند اینکه می‌گوئیم: وجود علت برای هر معلولی ضروری است، که در این جمله جهت قضیه ضرورت است. یا می‌گوئیم: که باتوجه باواضع جوی آمدن برف ممکن است، که در اینجا جهت قضیه امکان است. پس وقتی می‌گوئیم بچه‌جهت یعنی انجام یا عدم انجام ضرورت داشته یا نداشته است و بتعبیر دیگر با کلمه پرسشی بچه‌جهت، سؤال از طرز اندیشه مخاطب میکنیم، از نظر لزوم و وجوب امری یا عدم لزوم و وجوب. در صورتی که با کلمه پرسشی بچه‌علت، سؤال از انگیزه و سبب عمل میکنیم و این کلمه جهت از میان اهل منطق بین دیگر دانشمندان متداول شد و بعد در افواه عموم افتاد و از آن کلمه پرسشی زیبا «بچه‌جهت» بوجود آمده است و برای خود بین دیگر لغات فارسی پرشنامه‌ای پیدا کرده و نمیتوان از آن سلب اهمیت و صلاحیت کرد و ما در فارسی زیاد می‌گوئیم که باید ذکر جهت کرد پس جایز است که به پرسیم بچه‌جهت و جواب بشویم باین جهت و بهمین جهت. هر وقت پرسیم بچه‌جهت این کار را کردی؟ سؤال ما بیشتر متوجه لزوم و عدم لزوم است و هر گاه پرسیم بچه‌علت این کار را کردی؟ یعنی سبب و انگیزه آن چه بوده است. پس بچه‌جهت بیشتر کلمه پرسشی کیفیت است و بچه‌علت بیشتر کلمه پرسشی سببی است.

۴ - صحبت - نویسنده باتوجه بوضع لغوی کلمه استدلال فرموده است که صحبت بمعنی مباحثت و معاشرت است و استعمال آن در معنی گفتگو صحیح نیست.

جواب این ایراد اینست که این کلمه بین فارسی‌زبانان هم در معنی لغوی بکار برده شده مانند «حق صحبت» و حق معاشرت و رفاقت و هم در معنی لازمی آن زیرا هر صاحب و همنشینی لازمه‌اش گفتگو است و ذکر ملزوم و اراده لازم، خود یکی از موارد فصاحت و بلاغت است و انگهی هر گاه ملتی از ملت دیگر واژه‌ای را بعاریت بگیرد ملزم و مکلف نیست در عین موردی که صاحب اصلی آنرا بکار برده بکار برد بلکه مجاز است و حق دارد در معنی‌ایکه خود برای آن مناسب شناخته استعمال کند. بلکه شق دوم رایج‌تر است زیرا تصرف در کلمه مستعار را حق خود می‌شناسد.

۵ - درب - درب بنظر نگارنده عربی است و بمعنی در بزرگ است و (در) کلمه فارسی و بمعنی در کوچک است و نباید بجای هم استعمال شود. برای رفع شبه و جهت مزید استحضار یادآور می‌گردد که عربان کلمه «در» فارسی را گرفته و با افزودن «ب» آنرا معرب کرده‌اند و کلمه ریشه عربی ندارد و در نظر ما متحدالمعنی است و اگر آنها کلمه (درب) معرب را در در بزرگ بکار می‌بردند این همان استفاده از حقی است که مستعیر از کلمه مستعار می‌برد و در معنی مورد حاجت خود استعمال میکند نه چنانکه معیر می‌کرده است. و ما هم در فارسی در - کاروانسرا و در حیاط و در دروازه بکار می‌بریم که اغلب بزرگ است و اینطور نیست که بطور حتم باید در را در درهای کوچک بکار بریم. اگر اینطور باشد پس برای درهای بزرگ چه کلمه بسطی داریم.

۶ - جانا، تلفوناً - استعمال کلمات فارسی جانا و فرنگی تلگرافاً را بطور منصوب غلط دانسته‌اند و صحیح است. ولی حاشیه‌ای که بر آن داریم اینست که اگر از کلمه عربی هم باشد مانند (معمولاً) باز غلط است زیرا هر لغتیکه وارد زبانی میشود باید تبعیت از این زبان کند و چون در فارسی اعراب نداریم پس نباید کلمه معرب استعمال کنیم هر چند که کلمه عربی باشد و در زبان عربی بطور معرب استعمال شود. در کلمات تلگرافاً و معمولاً باید گفت تلگرافی و بطور معمول و بارعایت این نکته کمکی بصحت و امالت و نجات زبان خود از هرج و مرج کرده‌ایم.

۷ - نراد - استعمال کلمه نراد را غلط دانسته‌اند زیرا نرد بنظر ایشان فارسی است و نباید از آن صیغه مبالغه عربی بروزن (فعال) درست کرد و باید بجای آن کلمه (نردباز) بکار برد پیشنهاد ایشان بسیار بجاست و اما باید توجه داشت که عربان کلمه نرد را گرفته و از آن نراد درست کرده‌اند و صورت معرب آن دوباره بزبان فارسی آمده است و هر دو کلمه صحیح است. نه اینکه فارسی‌زبانان از کلمه (نرد) (نراد) ساخته باشند.

۸ - برله و برعلیه - نویسنده محترم استعمال کلمه برله و برعلیه را غلط دانسته‌اند و درست است اما اصطلاحات (له و علییه) را نیز غلط شمرده‌اند و این درست نیست. زیرا این دو اصطلاح از فقه اسلامی، در اصطلاحات قضائی ما آورده شد، و آنجا که حکم بنفع کسی داده میشود میگوئیم «له» او حکم داده‌اند و آنجا که بر ضرر او، میگوئیم «علیه» او رأی داده‌اند و غلط نیست و اگر پیشنهاد میکنند که این دو اصطلاح بدواً اصطلاح «سود و زیان» اصلاح شود امری دیگر است و غلط بودن آن دو را نمی‌رساند زیرا در زبان منقول (ل) را برای سود و (علیه) را برای ضرر بکار برده‌اند (من احسن فلنفسه ومن اساء فعلیها) و از همین خاصیت لفظی و معنوی دو اصطلاح حقوقی له و علیه درست شده است.

۹- **فرانسه دانستن** - نویسنده، فرانسه دانستن را ترکیبی نادرست شناخته‌اند ولی باید گفت که صحیح است زیرا که ما در همه‌جا این قبیل کلمات را با یاء نسبت استعمال میکنیم و میگوئیم عربی، انگلیسی، آلمانی، روسی ایتالیائی، اسپانیولی ولی بجای فرانسوی فرانسه استعمال میکنیم و این مورد استثنائی غلط نیست بلکه ظرافت و فطانتی هم در آن بکار برده شده است و آن اینکه استعمال کلمه فرانسوی ملازمه با اطلاع بر قواعد پیچیده «ابدال» دارد یعنی باید «ها» را تبدیل «بواو» کنیم و بعد «با» را نسبت بآن الحاق کنیم در صورتی که در کلمات دیگر این مشکل وجود ندارد و بعد از کلمه «یاء» نسبت افزوده میشود. در اینجا، برای رهایی از علم قاعده ابدال، که برای همه ممکن نیست زیرکی و ذوقی بکار برده شده و بحذف مضافی قائل شده‌اند و فرانسه دانستن را بجای زبان فرانسه قبول کرده‌اند و در حقیقت میتوان این ترکیب را مستثنی از قاعده دانست و مستثنی غلط نیست و میگوئیم قاعده اینست که در اینگونه موارد یاء نسبت الحاق میکنیم مانند مثالهای گذشته مگر در (فرانسه) تا از قاعده «ابدال» رهایی یافته باشیم.

۱۰- **پیاده کردن** - نویسنده محترم ترکیب پیاده کردن را در جملاتی مثل (طرح خود را پیاده کرد) غلط میدانند ولی باید بسیار خوشوقت باشیم که بر اثر وسعت دامنه تمدن در ایران و گسترش امر تعلیم و تربیت و ظهور گویندگان و نویسندگان ارزشمند بیشتر، زبان فارسی، با همه صدماتی که از خودی و بیگانه می‌بیند، رفته‌رفته، روح تازه‌ای بخود میگیرد و بر قدرت تعبیرات آن افزوده میشود و ما نباید دایره صدق کلمات و جملات را در مدار هزار سال پیش نگهداریم و سد راه کمال آن بشویم و اگر این کار را پیشینیان میکردند زبان فارسی لگد خورده و له شده زیر پای تاخت و تاز تازیان و مغولان و دیگران از مرحله احیای مجدد بذروه کمال زبان «فردوسی» و «مولوی» و «سعدی» و «حافظ» نمیرسد و خلاق سخن و آورنده تعبیرهای نو «نظامی» بر نمیخاست و کسی هم براو خرده نگرفت که چرا میگوئی: «بگفت اینجا ز صنعت درجه کوشند - بگفت انده خرنند و جان فروشند» و حال آنکه انده حال روانی است و کالای خرید و فروشی نیست. بنابراین تعبیر (پیاده کردن طرح) نه تنها غلط نیست بلکه تعبیری بسیار زیباست، برای بیان این مقصود که انسان چیزی را از عالم ذهن بجهان خارج آورده است و رسم و نقش و طرحی که در اندیشه داشته است بمنحی بروز رسانیده است، همچنانکه سوار از اسب پیاده میشود و بر نطح زمین رخ مینهد، و این نوع تعبیرات دلیل بر سائنی و نیرومندی زبان ماست، در میان مفاهیم مختلف بصور مختلف.

۱۱- **اعلمتر و اولیتر** - اضافه پس‌وند (تر و ترین) فارسی بکلماتی که وزن افعال تفضیل عربی دارند غلط معرفی شده است در صورتی که باید قبول کنیم که توده فارسی‌زبانان و کسانی که عربی نخوانده‌اند و نمیدانند، از وزن (افعل) معنی تفضیل نمیفهمند. بلکه کلماتی برای آنان افاده معنی تفضیل میکند که پس‌وند علامت تفضیل فارسی داشته باشد. در اینصورت کلمات اعلم و اولی برای او در حکم صفت مطلق است و جا دارد در مواردی که مخاطب گوینده و نویسنده عموم مردم باشند «اولیتر» بگوید چنانکه «سعدی» در این مقام بود و فرموده است: «ترك احسان خواجه اولیتر کا احتمال جفای بوابان» و «منوچهری» چون میدانسته از جمع مکسر (منازل) مردم معنی جمعی در نمیابند گفته است (منازلها بکوب و راه بگسل) البته باید توجه داشت که بر تعداد این کلمات زیاد بر آنچه که بزرگان بضرورت استعمال کرده‌اند افزوده نشود.

۱۱ - خواسته - استعمال کلمه خواسته در جملاتی مانند (خواسته ما آزادی است) غلط است زیرا خواسته در زبان فارسی بمعنی مال و دارائی است و نظر نویسنده اینست که در اینگونه موارد (خواست) استعمال شود و بگوئیم (خواست ملت ایران آزادی است). صحیح است که در زبان فارسی و بخصوص در ادبیات (خواست) بمعنی مال و ثروت بکار رفته است مانند :

دانش و خواسته است نرگس و گل کد بیک جای نشکفند بهم
هر که را خواسته است دانش نیست وانکه را دانش است خواسته کم

و خواست بمعنی میل و توقع و اندیشه و مطالبه و از این قبیل حالات روحی است. ولی باید توجه داشت که خواسته معنی عام دیگری هم دارد و آن (خواست) اسم مفعول یعنی «خواستنه شده» است. بنابراین میتواند بر هر چه که مورد خواست و درخواست و خواهش انسان باشد اطلاق شود و هیچ مانعی ندارد که کلمه‌ای دارای دو معنی عام و خاص باشد همچون (گل) که هم بر مطلق ریاحین استعمال میشود و هم بر نوع معین آن که گل سرخ باشد و در اصطلاح ادب و شعراء ما بیشتر بمعنی دوم بکار رفته ولی معنی اول را غلط نکرده است، بنابراین هم میتوانیم بگوئیم «خواست ما این است که چنین باشد» و هم میتوانیم بگوئیم «خواستنه (یعنی خواسته شده) ما این بوده است که چنین بشود» بخصوص که استعمال کلمه (خواست) بمعنی مال و ثروت در ردیف کلمات مهجور درآمده است.

۱۲ - نه خیر - نویسنده ترکیب کلمات نه و خیر را با هم غلط میداند و جا دارد یادآور شویم که چرا در محاورات فارسی کلمه (خیر) را بجای نه بکار میبریم، جهت آن یک امر اخلاقی و تربیتی است که اشخاص تربیت شده، در قدیم سعی داشته‌اند حتی الامکان از استعمال کلماتی که مفاهیم مطلوب ندارد خودداری شود و چون کلمه (نه) را نمیخواستند با طرف خود بکار برند کلمه «خیر» برای کنایه از آن انتخاب کرده‌اند و گرنه از حیث وضع لغوی هیچ تناسبی میان معنی خیر و نه نیست و بعد اصطلاح شده است که هر دو کلمه را با هم بکار میبرند یعنی اگر برای تأکید در نفی و انکار کلمه (نه) را بکار میبرند با استعمال کلمه (خیر) بعد از آن، بطور یکنوع عطف بیان، خواسته‌اند جبران استعمال آن را کرده باشند بنابراین ترکیب نه با خیر از مقوله نفی اندر نفی نیست که جایز نباشد و در مقام افاده انکار هم کلمه خیر تنها باندازه (نه خیر) افاده تأکید نمیکنند.

حلقه بگوشان

چون دایره ما زیوست پوشان توایم
در دایره حلقه بگوشان توایم
اربنوازی، بجان خروشان توایم
ورنوازی، هم از خموشان توایم

ابوسعید ابوالخیر